

بررسی وضعیت رجالی اباصلت هروی

□ محمد عمران عبادی *

چکیده

بررسی وضعیت رجالی راویان حدیث، از موضوعات مهمی است که دانش رجال آن را به عهده دارد و پذیرش محتوای روایات منقول از پیشوایان دینی و استناد به آنها در فرایند استنباط احکام شرعی یا کنار گذاشتن آنها، تنها پس از جرح و تعدیل راویان، امکان پذیر است. عبدالسلام بن صالح معروف به اباصلت هروی یکی از راویان مشهوری است که روایات زیادی از او در منابع فریقین آمده است؛ اما در مورد وضعیت رجالی او میان دانشمندان رجال، دو دیدگاه وجود دارد: برخی از اهل سنت و شیعیان او را مورد «جرح» قرار داده و دسته‌ای نیز به «تعدیل و توثیق» او پرداخته‌اند، نگارنده در این نوشتار با پرداختن به این دو دیدگاه و بررسی دلایل و عوامل آنها و با تکیه بر قرائن و شواهد موجود، در نهایت نظریه دوم را برگزیده است.

واژگان کلیدی: عبدالسلام بن صالح، اباصلت هروی، وضعیت رجالی، جرح و تضعیف، تعدیل و توثیق.

مقدمه

احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان سنت، یکی از منابع اصلی بیان و استنباط احکام شرعی و جهت بخش زندگی انسان مسلمان است و با توجه به همین نقش و جایگاه مهم است که مسلمانان از آغاز تاکنون به این امر اهتمام داشته‌اند. در عصر حضور ائمه معصومین علیهم السلام، مسلمانان بویژه شیعیان و محبان آن حضرات از بلاد و ملل مختلف برای دریافت و فراگیری آموزه‌های اسلامی، خود را به محضر شان رسانیده و وجود شان را از سرچشمه دانش الهی آن بزرگواران سیراب می‌کردند و نیز با نقل دریافت‌های شان به دیگران، در نشر و انتقال معارف اصیل دینی سهم می‌گرفتند و جامعه پیرامون شان را با آموزه‌ها و معارف اهل بیت علیهم السلام آشنا می‌نمودند.

سرزمینی که امروزه به نام افغانستان یاد می‌شود، جزو سرزمین‌ها و نقاطی است که دین اسلام در قرون اولیه وارد آن شده و در پی آن، افراد زیادی برای تفقه در دین و تحصیل معارف و مسائل اسلامی به سوی پیشوایان دینی هجرت کرده و در نتیجه راویان و محدثان بسیاری از این خطه ظهور نموده‌اند که احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام را نقل کرده‌اند و این احادیث اکنون نیز در کتب و مجامع مختلف حدیثی موجود است.

بررسی وضعیت آنها از منظر رجالی مثل دیگر راویان حدیث، از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است؛ چرا که این راویان هستند که به عنوان وسایط فیوضات ائمه اطهار علیهم السلام، سنت و میراث فکری و علمی آن حضرات را به عصرها و نسل‌های بعدی منتقل کرده‌اند و چنانچه صداقت، دقت و امانتداری آنان در ضبط و انتقال مفاهیم و مطالب به اثبات برسد، محتوای نقل و روایت آنها جزو معارف و مسائل ثابت دین، برای ما به عنوان حجت شرعی است که در عمل باید مورد توجه قرار گیرد و اما اگر در روند بررسی علمی و رجالی، این امور به اثبات نرسد منقولات و گزارشهای آنها از دایره حجیت خارج خواهد بود.

یکی از راویان احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام، عبدالسلام بن صالح، معروف به اباصلت هروی است که محضر دو امام معصوم (امام رضا و امام جواد علیهم السلام) را درک کرده و از آن بزرگواران کسب فیض نموده است. و روایات و احادیث زیادی نیز از طریق وی نقل شده و در منابع مختلف روایی شیعه و اهل سنت آمده است؛ همراهی و ملازمت او با امام رضا علیه السلام در خراسان و تعلق و

انتساب او به سرزمین هرات افغانستان و سهم ویژه‌ی او در میراث حدیثی فریقین از موضوعات مسلم و غیر قابل انکار است؛ اما در مورد اعتبار رجالی و بسیاری از جزئیات دیگر زندگانی او و حتی نوع نگرش و مذهبش، مناقشات و ابهامات زیادی وجود دارد که ما در ادامه به طور فشرده، مهمترین مباحث مربوط به این راوی و محدث شهیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. تعریف رجال

چنانکه پیداست «بررسی وضعیت رجالی» که در عنوان این نوشتار آمده، گزاره‌ی دارای ترکیب اضافی و متشکل از سه واژه «بررسی»، «وضعیت» و «رجالی» است و از آنجا که دو واژه نخست معنی واضحی داشته و نیاز به بحث ندارند، لذا صرفاً توضیحی کوتاه در مورد کلمه «رجالی» ارائه نموده و به بیان این گزاره می‌پردازیم.

کلمه «رجالی» واژه عربی و منسوب به رجال است، با این توضیح که رجال جمع رجل و یای آن برای نسبت می‌باشد. رجال در لغت به معنای مردان، اعظم، بزرگان، و شخصیتها است (میرزایی، ص ۳۳۴) و در اصطلاح به رشته‌ای از دانش اسلامی می‌گویند که در باره حالات و اوصاف راویان حدیث، از آن جهت که دخالت در جواز و عدم جواز قبول قول شان دارد، بحث می‌کند (مامقانی، ج ۱، ص ۱۷۳)؛ یا به تعبیر دیگر رجال علمی است که از اسماء و احوال راویان در جهت دارا بودن شرایط قبول خبر و طبقه و اوصافی که افراد مشترک را تمیز دهد بحث می‌کند (نجفی یزدی، ص ۲۵). بنا بر این تعریف، در علم رجال تنها توثیق و تضعیف راویان مطرح نیست، بلکه مشخصاتی مانند نام و کنیه راویان و نام پدر و مشایخ آنها و همچنین القاب شان مانند تمّار، زیّات، بزاز، یا منطقه او مانند خراسانی، بغدادی، بلخی، هروی و... و همین طور سال ولادت و وفات او یا معاصر بودن او با پیشوایان و بزرگان دینی و دیگر ممیزاتی از این دست نیز در این علم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

منظور از بررسی و وضعیت رجالی که در عنوان پژوهش پیش رو قرار گرفته، مطالعه و تحقیق، پیرامون شخصیت اباصل هروی، برای کسب شناخت نسبت به وضع و حال وی از لحاظ تعلقات مذهبی و نیز از جهت راستگویی و بی‌پروایی و عدالت و فسق است که این کار در علم رجال، به جرح و تعدیل نیز تعبیر می‌شود.

۲. نسب و خاستگاه اباصلت

نام و مشخصات کامل اباصلت را خطیب بغدادی «عبد السلام بن صالح بن سلیمان بن ایوب بن میسرة، أبو الصلت الهروی» ثبت کرده است (خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص ۴۷) که به تعلق وی به هرات اشاره دارد. در تعریف هرات، همهی جغرافی نویسان اسلامی اتفاق نظر دارند که این شهر از قدمت و اهمیت به سزایی برخوردار بوده و گفته شده که در زمان اوستا هم وجود داشته (تاریخ هرات، ص ۲۵) و در قدیم جمعیت آن از تمام شهرهای خراسان بیشتر و زمین آن فوق العاده معمور و حاصل خیز، مرکز تجارت و بازرگانی، محل اجتماع مردمان توانگر و پر از فضلا و دانشمندان بوده است. (همان، ص ۲۶).

در مورد انتساب اباصلت به هرات افغانستان، سمعانی می گوید: هروی به فتح هاء و راء مهمله [و واو مکسور و یاء ساکن]، نسبتی است به سوی شهر هرات که یکی از شهرهای خراسان است و آن شهر در زمان عثمان بن عفان فتح شد و از آن شهر گروهی از دانشمندان و پیشوایان در هر فن برخاست که از آنها است... اباصلت عبد السلام بن صالح بن سلیمان بن ایوب بن میسرة الهروی، مولی عبد الرحمن بن سمره القرشی، که عجائبی در فضیلت علی علیه السلام و اهل بیتش از طریق حماد بن زید و اهل عراق روایت می کند. (عبدالکریم سمعانی، ج ۱۳، ص ۴۰۵)

در اینکه سرزمین آبایی اباصلت، هرات افغانستان است تردیدی نیست؛ اما در باره زمان و مکان تولد او نمی توان به قاطعیت سخن گفت ولی اینکه برخی از متأخرین آورده اند، جدش در جنگی از هرات اسیر شده و در مدینه به عنوان غلام درآمده و در نتیجه اباصلت متولد مدینه است، این گفته دارای پشتوانه‌ی تاریخی نیست و در واقع تحلیل عبارت «مولی عبدالرحمن بن سمره قرشی» است که برخی از تراجم نگاران در مورد وی به کار برده اند؛ در حالیکه اولاً مطابق تواریخ، عبدالرحمن بن سمره، در عصر عثمان و معاویه مدتی طولانی را به فتح بلادی چون هرات و بلخ و کابل و سیستان و... مشغول بوده و بسیاری از ساکنان این مناطق به واسطه لشکر کشی وی به اسلام تشرف یافتند (خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص ۱۹۴، بهجة النفوس والاسرار، ج ۱، ص ۳۱۰) می توان پذیرفت که اجداد اباصلت، بدون اینکه اسیر شده باشد، به وساطت ابن سمره مسلمان شده و از این رو از موالی وی به شمار آمده باشند. ثانیاً با توجه به گستردگی معانی

مولی، می‌توان وجوه دیگری از قبیل هم‌پیمان بودن برای این انتساب بیان کرد که البته قائلانی نیز دارد (مدیرشانه‌چی، نامه آستان قدس، شماره ۱۵، شهریور ۱۳۴۲ ش، ص ۵۹). ثالثاً درست است که عبدالرحمن ابن سمره اصالتاً از اهالی حجاز بوده، اما بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنجا به عراق هجرت کرده و در بصره، ساکن شده است (خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۱۹۴). و را بعاً مهمتر از همه اینکه منابع روایی ملاقات اباصلت با امام رضا علیه السلام را بعد از حضور امام در نیشابور ثبت نموده و از ارتباط قبلی او با امام هیچ گزارشی در دست نیست، این امر، احتمال تولد و زندگی او را در مدینه با مشکل جدی مواجه می‌سازد؛ چرا که اگر او مدتی ساکن مدینه منوره می‌بود لابد امام را در آنجا هم زیارت نموده و روایاتی را نقل می‌کرد، توجه به این قرائن و شواهد، احتمال تولد اباصلت در مدینه را از میان بر می‌دارد و لذا است که برخی محققین، فرض تولدش در هرات یا بلخ افغانستان را مطرح نموده ان (دانشنامه امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۷). تاریخ ولادت اباصلت روشن نیست و برخی منابع متأخر با تکیه بر نقلی از خودش که در آن از سی سال شاگردیش نزد سفیان بن عیینه در سنین کودکی سخن به میان آمده (شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۴۸)، با احتساب سال مرگ ابن عیینه که ۱۹۶ قمری بوده، تولد اباصلت را در حدود سال ۱۶۰ قمری تخمین زده اند (موسوی بجنوردی، ج ۵، ص ۶۱۳). بنا بر این گرچه مسلم است که اباصلت برای اخذ حدیث، به شهرها و سرزمین‌های مختلفی مانند کوفه، بصره، حجاز و یمن سفر کرده و مدتی نیز در نیشابور ساکن بود، ولی اگر زادگاهش را نیز هرات بدانیم احتمال بعیدی نیست.

۳. مذهب اباصلت

اکثر قریب به اتفاق دانشمندان تشیع، اباصلت را از شیعیان امامیه و از یاران خاص امام رضا علیه السلام برشمرده اند و بسیاری از علمای اهل سنت نیز او را شیعه خوانده اند؛ مانند آنچه که یحیی بن معین گفته که «أبو الصلت ثقة صدوق إلا أنه يتشيع» (سمعانی، ج ۱۳، ص ۴۰۶) یحیی بن نعیم، او را «شدید التشیع» معرفی نموده (کشی، ج ۲، ص ۸۷۲) و از احمد بن سعید رازی نقل شده که گفته: «إن أبا الصلت الهروی ثقة مأمون على الحديث إلا أنه يحب آل رسول الله صلی الله علیه و آله و كان دینه

و مذهب» (همان)، ذهبی او را «شیخ الشیعه» خوانده (ذهبی، ج ۱، ص ۴۴۶) و آورده که اباصلت، احادیث مثالب (در مذمت صحابه) را روایت کرده و حتی برخی از عامه به دلیل باورهای او به وی توهین کرده اند؛ نظیر دارقطنی که گفته «أبو الصلت کان خبیثاً رافضیاً» (سمعانی، ج ۱۳، ص ۴۰۷) و برخی از علمای اهل سنت، این جمله را به اباصلت نسبت داده اند که گفته: «کلب للعلویة خیر من جمیع بنی أمیة، فقیل: فیهما عثمان، فقال: فیهما عثمان.» (همان، ص ۴۰۸)

اما از دانشمندان شیعه مرحوم شیخ الطائفة طوسی که اسم اباصلت را دو بار در شمار اصحاب و راویان امام رضا (ع) آورده، هر بار او را از اهل سنت شمرده است (طوسی، ص ۳۶۰، ش ۵۳۲۸ و ص ۳۶۹، ش ۵۴۹۹) که دیگر بزرگان شیعه از معاصران و متاخران او، این نظر شیخ را نپذیرفته اند چنانکه کشی قرائن و شواهد تشیع اباصلت را آورده و نجاشی، او را ثقه و صحیح الحدیث خوانده و راجع به مذهب او سکوت نموده که این سکوت نیز نشانه باور او به تشیع اباصلت شمرده می شود و دیگران نیز به توجیه کلام شیخ طوسی روی آورده اند.

مرحوم مامقانی می گوید: این مرد (اباصلت) نزد کسانی که به اخبار مراجعه دارند، شیعه امامی است... آنچه شیخ طوسی در باره سنی مذهب بودن اباصلت فرموده سهو القلم است (مامقانی، ج ۲، ص ۱۵۲) و آیت الله خوبی نیز ضمن مشهور دانستن تشیع اباصلت، با همین تعبیر سهو القلم از نظر شیخ، یاد کرده و می نویسد: «فإنَّ ابالصلت مضاًفاً الی تشیعه، کان مجاهراً بعقیدته ایضاً و من هنا تسالم علماء العامة علی أنَّه شیعی، صرح بذالک ابن حجر وغیره» (خوبی، ج ۱۱، ص ۱۹). تفرشی می گوید: زمینه ساز چنین برداشتی در باره مذهب اباصلت، اختلاط داشتن او با اهل سنت و نقل احادیث آنان است (تفرشی، ج ۳، ص ۶۰-۶۱) و شهید ثانی، خواجهونی و تستری به این حقیقت تصریح کرده اند (عاملی، ج ۲، ص ۱۰۳۴، خواجهویی، ص ۱۲۱، تستری، ج ۶، ص ۱۶۰). برخی دیگر نیز، معتدل بودن یا اهل تقیه بودن او را زمینه ساز چنین نظری دانسته و گفته اند: ابوصلت یک شیعه معتدل بود، بسیاری از شیعیان معتدل، در روزگار خودشان از سوی کسانی متهم می شدند و طبیعی است که در نسل های بعدی ممکن بود منشأ چنین اتهامی شود و در آن قرن این احتمال هم وجود دارد که وی تقیه کرده باشد (جعفریان، <https://historylib.com>).

هرچند پیش از شیخ طوسی، سندی بر سنی دانستن اباصلت از سوی علمای شیعه در دست

نیست؛ اما پس از او بزرگانی دیگری مانند علامه حلی (حلی، ص ۲۶۷) و ابن داوود (بن داوود، کتاب الرجال، ص ۲۵۷، ۲۹۲) نیز این ادعا را تکرار کرده‌اند؛ همچنانکه در منابع اهل سنت نیز این ادعا را می‌توان یافت، به عنوان نمونه سمعانی در انسایش از احمد بن سیار مروزی آورده که می‌گوید: «... فلم أره يفطر، ورأيتَه يقدم أبا بكر وعمر، و يترحم على علي و عثمان، و لا يذكر أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم إلا بالجميل، و سمعته يقول: هذا مذهبي الذي أدين الله به (سمعاني، ج ۱۳، ص ۴۰۶) و نیز روایتی که در برخی منابع حدیثی اهل سنت از او در مورد اماره و خلافت به پیامبر نسبت داده شده (ابن جوزی، ج ۱، ص ۲۵۱؛ حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۲، متقی هندی، ش ۳۳۰۷۵، ۳۶۷۱۰. خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص: ۴۸)، به این باور اشاره دارد، که ملاحظه اینها می‌تواند مؤید این باشد که آنچه از سوی شیخ طوسی مطرح شده سهو القلم نبوده است.

از سوی دیگر علاوه بر تصریح غالب دانشمندان بر تشیع اباصلت، نگاهی به احادیث دیگری که از اباصلت در منابع فریقین بازتاب یافته نشان دهنده شیعه بودن اوست؛ مانند روایاتی که بیانگر عصمت اهل بیت (علیهم‌السلام) (طوسی، الامالی، ص ۵۱۶) و برتری مطلق ایشان نسبت به دیگر انسان‌ها (ابن بابویه، ج ۱، ص ۳۰۶، ۳۰۷) و وصایت بلافضل امام علی (علیه‌السلام)، پس از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و رستگاری و نجات خلق به واسطه پیروی از ایشان (بن بابویه، الامالی، ص ۱۸۴، ۱۸۵، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۶۰) و برتری ایشان نسبت به سه خلیفه نخست و فضائل خاصشان (ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۵؛ مغربی، ج ۱، ص ۴۵۱) است. بر اساس روایا منقول از اباصلت، امامت مختص دوازده نفر از اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) است که از ناحیه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به امامت منصوب می‌گردند، این امامان یگانه عصر خودند و احدی در دانش و بینش به مقام ایشان نائل نمی‌شوند (ابن بابویه، الامالی، ص ۱۶۹؛ عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۲، ص ۱۳۹، ۱۴۰) و افزون بر اینها در حدیثی آمده است که ابراهیم بن هاشم می‌گوید: امام رضا (علیه‌السلام) به اباصلت هروی فرمود: آیا تو نیز مانند دیگران، به آنچه خداوند متعال نسبت به ما واجب کرده یعنی ولایت ما منکر هستی؟ اباصلت گفت: به خدا پناه می‌برم، بلکه من به ولایت شما اقرار دارم (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۲، باب ۴۴، ص ۴۳۱) ملاحظه‌ای این گزارش‌های متفاوت و مختلف و تأمل در آنها برخی از محققان را بر این نتیجه رسانده که باید زندگی اباصلت را به دو بخش مختلف تقسیم کرد. در بخش نخست که شامل ابتدای جوانی و حدیث پژوهی او است، تمایلات عامه و اندیشه کاملاً سنی مسلک تقریباً آشکار است و روایاتی که او در این دوره از اساتید سنی اش نقل کرده، در منابع

اهل سنت فراوان است، هرچند که محدثین شیعه این روایات را در کتب شان نیاورده‌اند؛ اما در بخش دوم که احتمالاً از ورود امام رضا علیه السلام به خراسان و تشرف او به محضر امام علیه السلام آغاز می‌شود، تحت تأثیر اندیشه‌های شیعی قرار گرفته و به تدریج به مکتب اهل بیت علیهم السلام راه یافته است (غلامعلی، ص ۷۸) و این تغییر در باورها ضمن اینکه روایات بخش پایانی زندگی او که در منابع شیعه آمده به خوبی آن را نشان می‌دهد، تعبیرات برخی از دانشمندان اهل سنت نیز به آن اشاره دارد از جمله اینکه ابراهیم بن یعقوب جوزجانی می‌گوید: «کان أبو الصلت زائغاً عن الحق، مائلاً عن القصد» (سمعانی، ج ۱۳، ص ۴۰۷) و در همین مرحله است که علمای عامه، نه تنها به برای او اعتبار و احترامی قائل نیست بلکه در برابر او نزاکت‌های اخلاقی و عفت کلام را نیز نادیده گرفته‌اند و حتی برخی از ائمه شان گفته‌اند: «هو (ابوالصلت) اکذب من روث حمار الدجال و کان قدیماً متلوّاً فی الاقدار» (همان).

البته برخی از علما این دسته بندی را نپذیرفته و گفته‌اند: از حالات وی (اباصلت)، معلوم است که از آغاز زندگی، محب اهل بیت علیهم السلام بوده و با دشمنان آنها با صراحت و بدون تقیه در ستیز بوده است (عطاردی قوچانی، ج ۲، ص ۹۱۱-۹۱۲)؛ اما کنار هم گذاشتن روایات مختلف او و نیز مواضع گوناگون و متضاد رجالیون اهل سنت در قبال وی، پذیرش یکی از این دو احتمال را اجتناب ناپذیر می‌سازد، به این معنا که یا باید زندگی او را به دو بخش دسته بندی و تفکیک کنیم و یا برخی از روایاتی را که منابع عامه از وی آورده و با باورهای شیعی همخوانی ندارد مربوط به تقیه او در محافل عامه بدانیم و بدین ترتیب، ابهام‌ها برطرف و موضع گیری‌های مختلف، قابل توجیه می‌شوند، بنائاً می‌شود گفت انتساب او به اهل سنت از سوی بزرگانی مانند شیخ طوسی یا به خاطر عدم تفکیک این دو مرحله و توجه به بخش اول حیات او است و یا به دلیل توجه نکردن به شرایط زمانه و ارتباطات وی با محافل عامه است که در مواردی تقیه را برای وی الزام می‌کرده و الا ملاحظه جایگاه او در نزد امام رضا علیه السلام و روایات او از آن حضرت، مجالی برای تردید در تشیع او باقی نمی‌گذارد.

۴. جایگاه اباصلت نزد امام رضا علیه السلام

در مورد جایگاه و عنوان او در محضر امام رضا علیه السلام نیز اختلاف است، اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، او را جزو اصحاب حضرت دانسته و در مقابل، عده‌ای از امامیه و بیشتر منابع

اهل سنت، وی را خادم امام علیه السلام، معرفی کرده اند که البته این منابع هم جزو منابع اولیه نیستند و محققین گفته اند، تا قرن ششم عنوان خادم الرضا علیه السلام، برای او به کار برده نشده و خطیب بغدادی که در قرن پنجم برای نخستین بار کاملترین شرح حال اباصلت را نوشته از چنین عنوانی برای او استفاده نکرده است، بلکه ابتدا قطب الدین راوندی و سپس ابوالحجاج مزّی، مؤلف تهذیب الکمال، در قرن هشتم، او را خادم علی ابن موسی الرضا علیه السلام نامید و گویا از سده‌ی هشتم به بعد به چنین عنوانی یاد شده است (جمعی از نویسندگان، ص ۶۷) و با توجه به قرائنی مانند شرکت اباصلت در مناظرات رسمی در مقابل برخی از دانشمندان معاصرش، نشان می‌دهد که وی از منظر علمی و اجتماعی دارای شخصیت و موقعیت پذیرفته شده بوده؛ و شاید ملازمت و همراهی خاص وی با امام رضا علیه السلام در دوران حضور امام در خراسان و گزارش‌های لحظه به لحظه‌ی او از ورود امام تا وفات حضرت، برداشت خادمی او را پیش آورده است و گرنه هیچ مؤیدی در این خصوص در دست نیست.

در روایات زیادی آمده که اباصلت مورد عنایت و توجه امام رضا بود و امام او را بسیار دوست می‌داشتند و در بیشتر مجالس، با خود می‌بردند و در مواقع خاص، با تذکرات سازنده، شخصیت ایمانی او را پرورش می‌دادند. اباصلت هروی تا آخرین لحظه زندگی امام رضا علیه السلام از ایشان جدا نشد و حدیث غم انگیز شهادت آن حضرت که موثق‌ترین خبر می‌باشد را نقل کرده، پیرامون این حادثه غم انگیز کتابی را تألیف نمود (محمّدی، ص ۴۹۳).

به حال تقرب او به محضر امام رضا علیه السلام و نقش او در گسترش احادیث رضوی امری است که نزد همگان روشن است و بسیاری از روایات او از امام هشتم علیه السلام را مرحوم شیخ صدوق در آثارش مانند عیون اخبار الرضا علیه السلام، خصال و امالی نقل کرده و حتی خود اباصلت، کتاب مستقلی در موضوع وفات امام رضا علیه السلام نوشته که گفته شده این کتاب تا قرن ششم موجود بوده؛ چرا که اخبار وفات امام علیه السلام غالباً از طریق او روایت شده است؛ اما امروزه در کل، سی و هفت حدیث او از امام رضا علیه السلام در دسترس می‌باشد که این روایات در موضوعات توحید، امامت، تفسیر قرآن و آداب و سنن است (عطاردی قوچانی، ج ۲، ص ۹۱۲).

اباصلت هروی پس از امام رضا علیه السلام ۳۳ سال زندگی کرد و در این مدت حد اقل سه بار

ملاقاتش با امام جواد علیه السلام گزارش شده یکی در زمان شهادت امام رضا علیه السلام که امام جواد با طی الارض از مدینه به طوس آمده و گفتگویی بین امام جواد علیه السلام و اباصلت اتفاق افتاده، بعدی در موقع نماز گذاردن آن حضرت بر پیکر پدرش امام رضا علیه السلام و دیگری در شرایطی رخ داد که اباصلت به حکم مأمون به زندان افتاد و با حضور و معجزه امام جواد علیه السلام از زندان نجات یافت (ابن بابویه، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۵) و سرانجام این صحابی و راوی بزرگ، در چهارشنبه ۱۴ شوال سال ۲۳۶ قمری در خراسان از دنیا رفت و همانجا به خاک سپرده شد.

۵. وضعیت رجالی اباصلت نزد عامه

اباصلت هروی روایات متعددی از اهل سنت دارد و نیمی از مشایخش از عامه بوده و از آنها شاگردان زیادی نیز داشته است و روایاتش در صحاح سته هم راه یافته است (ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶)؛ اما در مورد وضعیت رجالی و اعتبار روایات او، بین دانشمندان اهل سنت دو دستگی روشنی وجود دارد. دسته‌ای او را توثیق نموده و احادیث او را معتبر دانسته اند که از آن جمله است یحیی بن معین رجالی مشهور، که بر اساس گزارش‌های زیادی، اباصلت را در نقل روایت صادق دانسته می‌گوید: «لم یکن أبو الصلت عنده من أهل الکذب» (سمعی، ج ۱۳، ص ۴۰۷) این شهادت وی از آن جهت که با اباصلت مراوده داشته است، بسیار مهم است، بخصوص اینکه او در اظهار نظر دیگری به شیعه بودنش نیز اشاره کرده و گفته است: «أبو الصلت ثقة صدوق إلا أنه یتشیع» (همان). اسفرائینی، از أحمد ابن سعید رازی، نقل کرده که او نیز به وثاقت و امانت اباصلت در حدیث، اذعان نموده و به شیعه مذهب بودنش اشاره و ایراد وارد نموده می‌گوید: ان أبا الصلت الهروی ثقة مأمون علی الحدیث الا أنه یحب آل رسول الله صلی الله علیه و آله و کان دینه و مذهبه (کشی، ج ۲، ص ۸۷۲) و همچنین، حاکم نیشابوری در ذیل روایت باب العلم که در فضیلت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است، می‌نویسد: «هذه حدیث صحیح الإسناد و أبو الصلت ثقة مأمون» (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۷) و حتی ابن حجر نیز در تقریبش به صداقت اباصلت گواهی داده و تکذیبش توسط عقلی را افراط خوانده است: «عبد السلام بن صالح بن سلیمان أبو الصلت الهروی مولی قریش نزل نیشابور صدوق له مناکیر و کان یتشیع و أفرط العقلی، فقال: کذاب» (خونی، ج ۱۱، ۱۳۷۲، ص ۱۹).

در مقابل، دسته‌ای دیگر، اباصلت را جرح و تضعیف نموده‌اند چنانچه سمعانی و خطیب از ابوعبدالرحمن نسائی می‌کنند که گفته: أبو الصلت الهروی ليس بثقة (خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص ۴۷، سمعانی، ج ۱۳، ص ۴۰۷). و نیز زکریا بن یحیی ساجی می‌گوید: عبد السلام بن صالح أبو الصلت الهروی يحدث بمناكير، و هو عندهم ضعيف (همان) و همین طور از دارقطنی نقل شده که می‌گوید: أبو الصلت كان خبيثاً رافضياً (همان) عقيلي نیز با همین تعبیر او را در شمار ضعفاء آورده: «عبد السلام بن صالح الهروی كان رافضياً خبيثاً (عقيلي، ج ۳، ص ۷۱، ش ۱۰۳۶) و ابن عدی هم می‌نویسد: «ولعبد السلام هذا عن عبدالرزاق احاديث مناكير في فضائل علي و فاطمه والحسن والحسين و هو متهم في هذه الاحاديث و يروي عن علي ابن موسى الرضا حديث معرفة بالقلب و هو متهم في هذه الاحاديث» (ابن عدی، ج ۷، ص ۲۵، ش ۱۴۸۶)، سمعانی نیز متفردات او را معتبر ندانسته می‌گوید: اباصلت عبد السلام بن صالح بن سليمان بن أيوب ابن ميسرة الهروی مولی عبد الرحمن بن سمرة القرشي، که عجائبی در فضیلت علی عليه السلام و اهل بیتش از طریق حماد بن زید و اهل عراق روایت می‌کند. و به روایتی که تنها او را ویش باشد استدلال جایز نیست (سمعانی، ج ۱۳، ص ۴۰۷) و... اما تندترین موضع در قبال اباصلت را ابراهیم بن یعقوب جوزجانی آورده که با کنار گذاشتن هر گونه نزاکتی می‌گوید: كان أبو الصلت زائغاً عن الحق، مائلاً عن القصد، سمعت من حدثني عن بعض الأئمة أنه قال فيه: هو أكذب من روث حمار الدجال، و كان قديماً متلوثاً في الأقدار (همان، ج ۱۳، ص ۴۱۳ و خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص ۵۱).

چنانچه ملاحظه می‌شود، جارحین و مخالفین اباصلت، عمدتاً بر مذهب و مواضع شیعی او خرده گرفته‌اند، و از گزارش خطیب بغدادی نیز چنین به دست می‌آید که حتی، یحیی بن معین هم در دوره‌هایی او را به خاطر نقل روایت نبوی «انا مدينة العلم و علی بابها» که به روایت اعمش معروف بوده، تخطئه می‌کرده است، تا زمانی که در می‌یابد که دیگران نیز این روایت را از ابومعاویه نقل کرده‌اند؛ بنا بر این به صداقت نقل اباصلت، اطمینان می‌یابد و پس از آن از او حمایت می‌کرده است؛ چه اینکه وقتی یحیی بن معین او را موثق می‌شمارد، راوی می‌گوید: «إنه حدث عن أبي معاوية بحديث انا مدينة العلم و علی بابها» و یحیی که از این اعتراض برآشفته می‌شود، می‌گوید: «ماتريدون من هذا المسكين أليس قد حدث به محمد بن جعفر الفیدی عن أبي معاوية هذا او نحوه؟» (خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص ۵۱).

۶. وضعیت رجالی اباصلت نزد شیعه

رجالیون شیعه در مواجهه با جایگاه حدیثی و شخصیت رجالی اباصلت بر دو دسته‌اند: دسته‌ی نخست که در رأس آنها شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) است، اباصلت را از اهل سنت شمرده‌اند که با این وصف جایی برای بررسی وضعیت رجالی و روایی او در مبانی رجالی و حدیثی شیعه باقی نمی‌ماند. جالب اینجاست که شیخ همانگونه که در بخش‌های قبلی اشاره شد، دو بار در کتابش از اباصلت یاد کرده است؛ یک بار با نام و باری دیگر با کنیه. در مرتبه نخست می‌نویسد: «عبدالسلام، بن صالح الهروی ابوالصلت، عامی» و در قسمت کنیه‌ها نیز آورده است: «ابوالصلت الخراسانی الهروی، عامی، روی عنه بکر بن صالح» که البته این تکرار احتمالاً ناشی از سهو القلم بوده و اما در سنی خواندن اباصلت، هرچند تعدادی از علما از او تبعیت کرده‌اند؛ اما غالب دانشمندان شیعی این نظر را نپذیرفته و با تصریح به تشیع او، به توجیه کلام شیخ رو آورده‌اند که در بررسی مذهب اباصلت، به آنها اشاره شد.

ابوالعباس نجاشی (م ۴۵۰ق) از دیگر رجالیون نامدار شیعه، بدون اشاره به مذهب اباصلت، می‌گوید: «عبدالسلام بن صالح ابوالصلت الهروی روی عن الرضا^ع، ثقة، صحیح الحدیث» (نجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۳) یعنی عبدالسلام بن صالح، اباصلت هروی، فردی مورد وثوق و اعتماد، و از لحاظ روایی احادیثش صحیح است. که با توجه به رویکرد او در کتابش، این سکوت و توثیق نشانه‌ی باور او به شیعه بودن اباصلت است.

شیخ محمد کشی (م ۳۳۰ق) از رجالیون متقدم شیعه در کتاب رجالش گواهی یحیی بن نعیم و احمد ابن سعید رازی دو تن از دانشمندان شهیر عامه را بر تشیع و صداقت و وثاقت اباصلت آورده است که اولی می‌گوید: «أبو الصلت نقی الحدیث و رأیناه یسمع و لکن کان شدید التشیع و لم یر منه الکذب» (کشی، ج ۲، ص: ۸۷۲) و دومی هم اذعان نموده که: «ان أبا الصلت الهروی ثقة مأمون علی الحدیث الا أنه یحب آل رسول الله ﷺ و کان دینه و مذهبه» (همان) و گویا با این شیوه نسبت به او اعلام و ثوق نموده است.

از بزرگان معاصر، مرحوم آیت الله خویی^{ره} نیز وثاقت اباصلت هروی را بدون اشکال می‌داند و می‌نویسد: أن عبد السلام بن صالح أبا الصلت لا إشکال فی وثاقته، و لعلها من

المتسالم عليه بين المؤلف والمخالف، ولم يضعفه إلا الشاذ من العامة كالجعفی والعقيلي (خوئی، ج ۱۱، ۱۳۷۲، ص ۱۹). و آیت الله محسنی از دیگر رجالیون معاصر هم او را توثیق نموده و می نویسد: أبو الصلت الهروی عبد السلام بن صالح روى عن الرضا عليه السلام، ثقة صحيح الحديث (محسنی، ص ۹۳).

نتیجه

ما در نوشتار حاضر، ابتدا به بررسی نسب و خاستگاه عبد السلام بن صالح مشهور به اباصلت هروی پرداخته و در این خصوص دیدگاهی را که آن صحابی زرگوار را غلام یکی از قبایل عرب و متولد مدینه می داند مورد تردید جدی قرار داده ایم و در مقابل، تولد او را در سرزمین آبایی اش (هرات افغانستان) محتمل تر دانسته ایم و سپس کوشیده ایم شخصیت حدیثی و رجالی او را از منظر منابع رجالی و حدیثی شیعه و اهل سنت مورد بررسی و تبیین قرار دهیم.

هرچند که خواننده، نخست با ملاحظه اجمالی اقوال و دیدگاه های متفاوت و مختلف رجالیون فریقین در مورد شخصیت جناب اباصلت هروی، ابتدا به وجود اختلاف نظر پیرامون وضعیت رجالی او می رسد؛ اما بررسی تفصیلی پیرامون شخصیت او و توجه به جایگاه وی در نزد حضرت امام رضا علیه السلام و کم و کبف روایاتی که از آن حضرت نقل کرده و نیز شواهد و قرائن دیگری که در منابع معتبر رجالی و حدیثی شیعه و اهل سنت وجود دارد، محقق را به برگزیدن دیدگاه تعدیل و توثیق او می رساند.

کتابنامه

- ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا*، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲.
- ابن عدی، ابو احمد عبد الله، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، دار الفکر، ۱۴۰۹.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱، دار الفکر، ۱۴۱۵.
- تفرشی، مصطفی بن حسین. *نقد الرجال*. ج ۱، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۸.
- تقی الدین حلی حسن بن علی. *الرجال* (ابن داود و البرقی). دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- جمعی از مؤلفان، *دانشنامه امام رضا*، ج ۱، مدیر علمی: یعقوبعلی برجی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی علیه السلام، چاپ اول: ۱۳۹۴.
- حلی، حسن بن یوسف، *ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*، مصحح آستان قدس رضوی، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- خطیب بغدادی احمد بن علی. *تاریخ بغداد*، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
- خواجهنوی اسماعیل بن محمد حسین. *الفوائد الرجالية* (الخواجهنوی). آستانة الرضویة المقدسة. مجمع البحوث الإسلامية، ۱۳۷۲.
- خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، الطبعة الخامسة، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد؛ *سیر أعلام النبلاء*، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ق.
- رسول جعفریان، *ابوصلت هروی شیعه معتدل*، <https://historylib.com>
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، حیدرآباد: مطبعة مجلس، دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲.
- شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *رجال*، محقق جواد قیومی اصفهان، مؤسسة النشر الإسلامی، التابعه لجماعه المدرسین ۱۴۲۷ ش.
- عطاردی قوچانی، عزیزالله، *راویان امام رضا*، مشهد مقدس: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۶۷ ش.
- عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام رضا*، تهران: نشر عطارد، الطبعة الرابعة ۱۳۹۱

- عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۴ق.
- فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، معجم القاموس المحيط، رتبه و وثقه: خلیل مأمون شیخا، بیروت: دار المعرفة، طبعه الثالثه ۱۴۲۹.
- قیم، عبدالنبی، فرهنگ معاصر عربی فارسی؛ تهران: نشر فرهنگ معاصر، پنجم: ۱۳۸۵
- کاظم مدیرشانه چی، مزارات خراسان، نامه آستان قدس، شماره ۱۵، شهریور ۱۳۴۲ش، ص ۵۹.
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، قم، ناشر مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۴.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مطبعة المرتضویة، بی تا.
- محسنی، محمد آصف، بحوث فی علم الرجال، قم: مرکز المصطفی العالمی للترجمة و النشر، الطبعة الخامسة، عام ۱۴۳۲ق ۱۳۸۷۹ش
- محمدی، حسین، رضانامه، فرهنگ جامع الفبایی امام رضا علیه السلام، قم: انتشارات مشهور، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
- مصطفوی، حسن، فهرس رجال اختیار معرفه الرجال للكشی، تهران: مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی، ۱۴۲۸ هـ ق.
- موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم و دیگران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- میرزایی، نجفعلی، فرهنگ اصطلاحات معاصر عربی فارسی؛ تهران: نشر فرهنگ معاصر، اول ۱۳۸۸.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- نجفی یزدی، سید محمد، آشنایی با علم رجال، قم: مرکز ترجمه و نشر المصطفی، دوم، ۱۳۹۴.

